

۷۹

حقایقی از توپنه پاوه تأمه‌باده



اتفاقات هفته های اخیر و شرایط امروز کردستان نشان میدهد که مسئله خود مختاری خلقهای ایران را نمیتوان با قدرت اسلحه و روش سرکوب و قتل عام حل نمود .

خود مختاری کردستان ، بلوچستان ، لرستان و ... در همکاری و وحدت کشوری با سایر بخشهای ایران قدمی است در راه دراز قدرت یابی زحمتکشان سرتاسر ایران و مقدمه ایست در روند مبارزه طولانی طبقاتی برای رهائی از - جنگال استثمار ، انواع ستمها و از خود بیگانگی توده های مردم .

از اینرو مبارزه برای حقوق دموکراتیک ، مبارزه برای خود مختاری از مبارزه طبقاتی جدا ناپذیر و بخشی از آنست . فقط از این زاویه است که میتوان درک نمود زمانیکه از حقوق کرد ها ، لر ها ، ترکمن ها باز حقوق خلقها ، سخن میگوئیم تنها و تنها منظور توده های زحمتکش کرد و لر و ترکمن بدور از هر ملی گرائی کاذب و از هر شوونیسم است .

زمین داران و سرمایه داران و خوانین ترک و کرد و لر و ترکمن هرگز تحت ستم که نبودند هیچ خود در قدرت حاکمه گذشته سهم بود و در اعداد ستمکارانند . خلقی زحمتکشانند . رعایت حقوق خلق ، رعایت حقوق کارگران و سایر زحمتکشان و فقط رعایت حقوق آنها را معنا میدهد .

خود مختاری برای خلقهای ایران بفرام آوردن امکان برای توسعه قدرت زحمتکشان تحت ستم ، زمینه سازی برای تشدید مبارزه طبقاتی در سرتاسر ایران ، و پیشروی در راه دراز رهائی و آینده ای عاری از ستم طبقاتی و از خود بیگانگی است .

همه قدرت بدست توده ها
جمعیت آزادی

آمار سخن

در بین حکومت‌هایی که تاکنون به‌ناوین مختلف منادی آزادی و دموکراسی برای مردم بوده اند حکومت فعلی ایران از ویژگی برجسته ای برخوردار است . پس از پایان حکومت خلفای راشدین در حیطه اسلام و از دست دادن قدرت دولتی توسط پاپ‌های کاتولیک در دنیای مسیحیت این اولین حکومتی است که رهبران مذهبی قدرت مطلقه دولت را در دست دارند . روحانیت ایران که پس از انقراض سلسله قاجار و استقرار حکومت مشروطه قدرت معنوی خویش را از دست داد در زمان حکومت سلسله پهلوی مانند دیگر اقشار و طبقاتی که با خود کامگی پادشاهان پهلوی مبارزه میکردند تحت فشار و ترور خاندان کشف پهلوی قرار داشتند . پس از قیام شکوهمند مردم در بهمن ۵۷ و انقراض حکومت پادشاهی در ایران روحانیت که قدرت را در دست گرفت برای حفظ آن به سرکوب همه نیروهای مخالف و جلوگیری از شرع‌قایدی که قادر به خنثی کردن مکاتب ایدئالستی از هر قماش هم که باشند پرداخت . روحانیت که پاسخ انبوه مشکلات و مسائلی گوناگون را در گذشته جستجو کرده و نجات انسان‌ها را جز از طریق احیاء اسلام و کشف جملات رمزآمیز قرآن باور ندارد ، هراسان از اینکه بار دیگر از مسند صدارت بزم کشیده شود قلع و قمع مخالفین را تنها چاره سعادت خویش میدانند . روحانیت معتقد است که با حکومتی مقتدر و متمرکز و به ضرب شمشیر و باری الله ظلمات را خواهد شکافت و گمراهان را به راه راست رهنمون و کج اندیشان اصلاح ناپذیر را به دیار عدم رهسپار خواهد کرد . روحانیتی که به خاطر اختلافات درونی خویش از مواجه با انبوه مشکلات عاجز است برای سرپوش گذاردن بر این ضعف و باتکلیه بر تنه های ملیونی تحمیق شده ، مردم را به وحدت کلمه فراخوانده و در این معنا اسلام را در بعدی جهانی میبندد . روحانیت در اهمیت ای حکومت خود تنهارا - تحکیم پایه های قدرت خویش را در بخت‌تئوری و استبدادی تشخیص داده و این طریق را انتخاب نمود . مطبوعات و قیحهانه حقایق را با زگو میکردند ، کمونیستهای "بمشیر" در کارخانه ها و دهات موزیانه رخنه میکردند و خلائق "داسپاس" مزورانه جل خود مختاری طلب میکردند و زنان بی آزدم "زمزمه بسرابری سرداده بودند . . . و رقبای "پاکدامن" از درون توطئه میافزینند اگر چه خواست همه شرکا یکسان بود .

پس ابتدا جمهوری اسلامی را "منصفانه" از طریق رفتارندم حیات —
 بخشیدند و آنگاه مجلس نامیون مؤسسان را بمجلس "صحیح" خبرگان بدل
 کردند و در آخر قانون اساسی بی همتای اسلامی را برشته تحریر کشیدند تا
 بالاخره سلطنت در خانواده روحانیت موروثی باشد. سپس مطبوعات را بجرم —
 ارتباط با صهیونیسم و امپریالیسم و خلاصه همه ایسمهای بد جنس دیگر بخاک
 سپردند تا هیچ امکانی برای شایعه پردازی وجود نداشته باشد. ستادها و
 دفاتر دیگر ایسمهای ملعون با آتش کشیده شد و هزاران هزار مرد در دیده چشمن
 که "با سنگ و چماق" بدفاع از آزادی مطبوعات آمده بودند "صورتان" و با —
 عطفوت پراکنده کردند و زنان را چاقو کشان و قداره بندان اسلام دوست "خواهران"
 بسکوت دعوت کردند، تا بالاخره آخرین پرده نمایش را برای حفظ نظم، امنیت، —
 آرامش و مذهب در نواحی ناامن مرزی بخوبی و خوشی اجرا کردند و بدین
 ترتیب فاجعه کردستان بوقوع پیوست.

آنچه که برای نگارش و تدوین این دفتر مد نظر می باشد، بیان واقعیاتی
 است که موجبات اصلی این جنگ و برادرکشی را در سطح منطقه کردستان سبب —
 گردیده، بیان واقعیات از زبان گردانندگان و کارگردانان اصلی این فاجعه،
 افشا، تناقضات نهفته در بیانات و گزارشات آنها که خود فی نفسه اعترافات
 است در دفاع از حقانیت مبارزات مردم کردستان. افشا، نیرنگ و فریبکاری —
 هایی که قصد آن جریحه دار کردن احساسات و عواطف انسانی توده ها و ایجاد
 محیطی است برای تحقق به خواستهای ارتجاع و اینکه اگر گردانهای ارتشی
 حاضر در کردستان که بخاطر آشنائی و شناخت نسبی شان از کردها همانطور
 که بارها نیز مشاهده شده حاضر به جنگ و انسان کشی نشوند، لا اقل مردم —
 عادی و عامی را با یمن ستیز بکشانند و در مصافی شرکت دهند که جز امپریالیسم
 و ارتجاع داخلی هیچ احد الناسی از آن طرفی نخواهد بست. درگیریهای
 ابتدائی در پاوه فقط دسیسهای بود و حضور چمران، این سرسپرده حزب
 ارتجاعی امل و همدوش و همگام اسرائیل در سرکوب خلق آواره فلسطین، بیان
 روشن این واقعیت است. مردم پاوه نیز بدرستی با شناخت و تیزبینی انقلابی —
 شان برای جلوگیری از هر نوع فرصت طلبی در تحصن خویش جهت تحقق
 خواستهایشان، قوری قلعه را که خارج از شهر پاوه قرار گرفته است، انتخاب
 نمودند، تا مبارز این عمل در شهر آنها در کنار حادثه آفرینانی چون چمران،

د استانیها با هم میفریند . ولی علی رغم تمام این تدابیر و دوران پیشی ها توسط او زمانی پیش سازمان داده شده بود .

در تهران تظاهرات جنبه دموکراتیک سنگ باران و با بهره برداری از جو مساعد موجود رفتار سازمانهای مترقی با آتش کشیده شده ، کتابسوزان غوغا کرد ، دولت در اعلامیه ای هرگونه اجتماع ها تظاهراتی را بدون اطلاع قبلی ممنوع اعلام کرد . روزنامه ها و مجلات مترقی یکی بعد از دیگری تعطیل شدند تا رقم آنها به ۴۵ جزیده رسید . از فعالیت احزاب و گروه های سیاسی مترقی جلوگیری بعمل آمد . خطبه نماز جمعه علیه گروه های چپ خوانده شد ، کمیته ها از هر سوراخ موشی کلاشینکف رو مخاکشف میکردند و مهم تر از همه اینکه مهاباد در تدارک کنفرانس و سمعی در مورد حق خود مختاری خلقهای ایران بود و قدرت حاکمه با تمام امکانات سعی در تلاشی این چنین جمعی میکرد و در چنین حال و روزی - اکثر سازمانهای مترقی با در لاک خود فرورفته و منفعیل شدند و با با تداوی خفقان محمد رضا شاهی بفکر تجدید سازمان افتادند .

آمریکا آماج حملات بزدی قرار گرفت و قطب زاده این شرف و وجدان جمعی اسلامی هراسان از حریم آزادی ، صاحب مطبوعاتی ترتیب داد .
پاوه بهانهای پیش نبود تا زرادخانه های دولت بکار افتند و فانتومها با راکت اتحاد پالیزبان - جاف - طالبانی دموکرات ، بمبفروید بالکتیک تاریخ را از کار انداخت . خلخال جلا در تعلیم به او عمده بسر لحظه ای این جوخه های اعدام را آسوده نگذاشت ، یکشنبه عزالدین حسینی فاسد شد . عراق ، ترکیه ، شوروی همراه با همونیم و امپریالیسم آمریکا به کردستان گسیل میشوند و ضد انقلابیون مثل قارچ میرویند . اما فرمانده زاندارمری کرمانشاهان که خود مأمور سرکوب همین گروه اشرا و ضد انقلابیون است فریاد برمی آورد که :

بخدا، اینها ضد انقلابی نیستند!

موقعیت جغرافیائی



شهرستان پاوه در شمال غربی استان کرمانشاهان که ۲۳۶۶۶ کیلومتر وسعت دارد به مثابه دره ای در میان سلسله جبال اورامان و کال - فاضی و بین روستای دورسن مخانقاه نورباب دامن گسترده است براساس پژوهشهای آبانماه ۱۳۵۵ مرکز آمار ایران ۵۷ هزار و ۴۰ نفر در شهر پاوه و ۹۲ هزار و ۳۵۱ نفر در مناطق روستائی شهرستان پاوه و ۱۰۷۵ - نفر در مناطق عشایری و بقیه در بخشها ازگه ، اورامان ، شهون ، باینگان ، جوان رود ، جیگران ، خنه شور ، روانسر سرقلعه ، باباجانی ، نودشه و نوسود از توابع شهرستان پاوه پراکنده اند و یک جاده شنی بطول ۱۴۸ کیلومتر کرمانشاه را به روانسر و سپس به پاوه

متصل میکند . در ابتدای شهر خلیمان های (خلیمان بمعنای تپه) ورودی و - خروجی که دو پارک معمولی کنار هم یک از آنها قرار گرفته و یک راه کمربندی این دو را بهم متصل مینماید . بین پاوه تا طویل حد فاصل ایران و عراق ۷۰ - کیلومتر فاصله وجود دارد و این شهر را بمقر جلال طالبانی بر فراز کوههایی مانده در خاک عراق بوسیله یک جاده خاکی و در بعضی قسمتهای کوهستانی و صعب العبور بطول ۳۶۹ کیلومتر پیوند میدهد . این راه از مناطق نوسود ، ملاجی ، میوان ، گویله ، تالیجای ، سفلا ، هانه و سردشت میگذرد . زنان مردم پاوه کردی اورامی است و پاوه از نظر موقعیت جغرافیائی از شمال با میوان ، شمال غربی و جنوبی با کشور عراق و از ناحیه جنوب با قصر شیرین و

و شاه آباد غرب و از شمال باسنندج و کرمانشاه همسایه است .

تحصن در قوری قلعه

حال وقایع را گام به گام از طریق جراید و رسانه های گروهی شان دنبال کنیم و مصفانه بقضاوت بنشینیم .
اولین خبرها از پاوه در جراید گوناگون حکایت از تحصن دو گروه با دو خواست متفاوت میکرد .
"آزاد" ۲۲ مرداد .

"حدود یک هفته پیش عدای از هواداران " پاسداران انقلاب اسلامی " پاوه در یکی از مساجد متحصن و از دولت موقت جمهوری اسلامی خواستار استقرارش و پاسداران انقلاب در منطقه شدند "

خبر دیگری از اطلاعات ۲۱ مرداد حاکی است که :
" گروههایی از مردم پاوه به عنوان اعتراض به متحصنین قوری قلعه ، در فرمانداری این شهر متحصن شده اند ، اعلام کردند چنانچه سپاه پاسداران پاوه تقویت نشوند و ارتش برای ایجاد امنیت وارد این منطقه نشود دست از تحصن نخواهند کشید ."
همچنین در ستون خبری دیگر در همان روزنامه " اطلاعات ۲۱ مرداد " چنین آمده است :

" خبرنگار اعزامی اطلاعات از منطقه اورامانات گزارش داد که در شب (یعنی در تاریخ ۵۸/۵/۲۰) بیش از ۱۰۰۰ نفر از اهالی پاوه و روستاهای اطراف بسوی منطقه قوری قلعه کوچ کردند ، این گروه به طرفداری از مشایخ حومه در قوری قلعه به دیگر گروه هایی که در این محل متحصن شده اند پیوستند ، همچنین ۲۰۰ نفر از دانش آموزان و دانشجویان کرد مقیم کرمانشاهان با چند مینی بوس بسوی قوری قلعه حرکت کردند تا به متحصنین پیوندند ، گروه های متحصن در قوری قلعه خواستار تشکیل فوری شورای - شهرستان و بازگشت سپاه پاسداران غیربومی از پاوه بکرمانشاه و انجام برنامه های عمرانی در سطح شهرستان پاوه هستند ."
این گروه در ضمن تلگرافی نیز به امام خمینی ارسال نموده که در آن چنین آمده است (پیغام امروز ۲۳ مرداد)

" چون در منطقه اورامانات و جوان رود عده‌ای فرصت طلب و پست ماندند، های رژیم منقرض پهلوی می‌خواهند حوادثی نظیر نقده و مرهون را تکرار نمایند، لذا بمنظور جلوگیری از هرگونه درگیری و برادرکشی کلبه مردم منطقه از تاریخ ۵۸/۵/۱۸ در اردوگاه قوری قلعه دست به تحصن نامحدود — زده اند، از آن مقام رهبری قاطعانه استدعا داریم که همیشگی راه منطقه اعزام تا از نزدیک با مسائل و مشکلات منطقه متحصنین روبرو شده و نسبت برفع آنها اقدام عاجل فرمایند "

آنچه که نظر هر خواننده بیطرف خبرهای بالا در اولین برخورد قابل فهم و درک مینماید این است که: در ابتدای امر گروهی از عشایر حومه در — قوری قلعه دست به تحصن زده اند و سپس عده‌ای کثیری از اهالی پاوه و — و روستاهای اطراف با اضافه تعداد قابل ملاحظه‌ای دانشجوی و دانش‌آموز به متحصنین پیوسته اند، خواست متحصنین تشکیل فوری شورای شهرستان، بازگشت سپاه پاسداران غیربومی و انجام برنامه‌های عمرانی در سطح پاوه و بوده (که بعداً در یک قطعنامه ۹ ماده‌ای تسلیم استانداری کرمانشاه نیز گردیده است) .

" آزاد ۲۷ مرداد " این خواستها آنچنان منطقی است که استانداری کرمانشاهان مجبور به تأیید آن میگردد .

" ما خواستهای متحصنین را بررسی کردیم و دیدیم امکان انجام آن — هست . فقط در مورد بازگشت پاسداران من نمیتوانستیم تصمیم بگیریم و این تصمیم بعهدہ ستاد مرکزی پاسداران انقلاب است . "

اما آنچه ناروشن است و در هیچ یک از جراید نیز بدقت روشن نگردد اوضاع نابسامان قبیل از تحصن بوده . چه عوامل و عناصری باعث تحصن این گروه آنها در خارج شهر (قوری قلعه) گردیده اند ؟ چه مسائل و مشکلاتی باعث شده که عده‌ای بخاطر جلوگیری از هرگونه درگیری احتمالی و ترتیب اثر دادن نظراولیات امور احساسیت منطقه متوجه ساخته و خواستهایشان ترتیب اثر داده شود . کسانی که بعد بعنوان حادثه آفرینان " ضد انقلابیون و یامهاجمین پاوه " معرفی شده و چهره واقفیشان از توده‌های بی خبر دیگر نقاط پنهان ماند .

آغاز فاجعه

خبر گزار بهاهمچنین گزارش نمودند که : گروه دیگری از مردم در اعتراض به متحصنین خواستار تقویت پاسداران و ارتش برای ایجاد امنیت منطقه میشوند و در همان زمان درگیری بین این دو گروه آغاز میشود که بازعلت و چگونگی برای همه بجز طراحان برنامه ، ناروشن باقی ماند . در این مورد "اطلاعات ۲۹ - مرداد" مینویسد :

"آغاز فاجعه پاوه با برخورد و اتومبیل شکل گرفت" .
که کاملاً از جریان دیگری حکایت میکند . حزب دموکرات کردستان در اطلاعیه ای پرده از روی راز دیگری برمیدارد . "آزاد ۲۸ مرداد" .
" چهارشنبه گذشته عده ای عناصر ارتجایی در پاوه تظاهراتی برپا - انداختند و پس از پایان تظاهرات متحصن شده و تقاضای استقرار ارتش و پاسداران را کردند . چون نقشه از پیش طرح ریزی شده بود ، هنوز نیم ساعت از تحصن مصنوعی نگذشته بود که دو فروند هلی کوپتر بزمین نشست و - پاسدار پیاده کرد ، بدنبال این خیمه شب بازی مردم پاوه متحصن شدند و در - خواست خروج پاسداران را کردند ، در این حال يك هیئت روحانی وارد شهر شده و بمذاکره نشست ، مردم پاوه يك طرح ۹ ماده ای ارائه دادند که در مورد آن توافق حاصل و قرار بر این شد که در مورد ماده ۹ پس از بازگشت به کرمانشاه ظرف ۲۴ ساعت نتیجه قطعی را اعلام کنند ، اما بجای این ، پاسداران بهشتی به پاوه گسیل گشتند که به محض ورود اینان بانارنجك بسوی مردم حمله ور - گردیده و چند نفر را کشته و زخمی کردند ، در اینجا مردم ناگزیر بدفاع - پرداختند ."

هیئت حاکمه باتمام امکانات و هوق و کرنا به فریب مردم پرداخته و اعلام مینماید که عده ای ضد انقلابی و خائن به مملکت به بهانه ای واهی بشهر پیگاو - حمله ور شده و قصد تجزیه کردستان را دارند ، و حال بایست بهر صورت بفکونجات وطن بود . بدنبال يك چنین زمینه ای بود که آیت الله خمینی بعنوان آخرین برگ برنده فرمان معروف خود را بعنوان "فرمانده کل قوا" صادر نمود . بدولت

و ارتش و ژاندارمری اخطار می‌کند اگر باتوپها و تانکها و قسوا می‌جهز تا ۲۴ ساعت دیگر بسوی پاوه حرکت نشود و غائله با تمام نرسد، همه را مسئول میدانم".
این تنها جوابی بوده که از سوی امام بتلگراف مردم قوری قلعه که استدعای رسیدگی به وضعیتشان را داشتند ارسال گردید. فانتومها در یوار صوتی راشکسته، اف چهارها منطقه را بمباران کردند و دولت موقت جمهوری اسلامی دستور پایان غسائله کردستان را بارتش صادر نمود.
در این رابطه اظهارات فرمانده ژاندارمری کرمانشاهان حائز اهمیت است.
"آزاد ۲۷ مرداد"

"سرهنگ اخمانی همچنین گفت: تمام خواستهای قوری قلعه با کمی تدبیر و نرمش قابل قبول و اجرای بود، فرمانده هنگ ژاندارمری کرمانشاهان همچنین گفت: علی رغم همه گفته‌ها محاصره کنندگان شهر پاوه بنظر ضد انقلاب نیستند، یک سری خواسته منطقی داشتند که بآنها بی توجهی شد."
آنچه سرهنگ اخمانی اظهار می‌دارد، بیانگر این واقعیت است که عدم توجه به خواستهای مردم پاوه فقط می‌توانست نضج گیری توطئه‌های باشد که مردم بیگناه را در آن درگیر کند، می‌توانست بهانه‌ای را بدست دهد که نقطه شروع یک جنگ باشد، می‌توانست آغازگر هدف تصرف نظامی کردستان از پاوه باشد. حضور از قبل چمران در پاوه، خود اذعان است بر این مدعا، معاون نخست وزیر بجای این که بین مردم باشد، در ژاندارمری پاوه سنگر گرفته و از آنجا کشتار مردم را هدایت و بلافاصله بعد از درگیری تقاضای قوای کمکی کرد. و زمانیکه درگیری در حالت‌های ابتدائی خود جریان داشت ارتش جمهوری اسلامی مناطق اورامانات را بمباران نمود "آزاد ۲۸ مرداد"

"غلامرضا معانی، امیر عسکری و حسین صفری، سه تن از پاسداران مجروحی که در بیمارستان کرمانشاه بستری هستند، مطالبی را بعنوان شاهدان همدرد مطرح کردند. آنها گفتند: حدود ساعت ۶ بامداد امروز (۲۷ مرداد) در فروند هسانتوم بر فراز آسمان پاوه به پرواز درآمدند و سپس ارتفاعات اطراف این شهر را که گفته میشود افراد مسلح در آن سنگر بندی کرده اند، بمباران نمودند و حدود ساعت ۹ بعد از ظهر نیز حدود ۸ فروند هلیکوپتر بسوی پاوه بحرکت درآمدند."

پالیزبان . دمکرات . جاف . طالبانی

صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران اعلام نمود که افراد ایل جاف - جلال طالبانی و پالیزبان برهبری حزب دمکرات مهاجمین به پاوه را تشکیل میدهند . در اندیشه هبیب بنی بشری بجز در مفضل علیل صادق قطب زاده - نمیگنجد که گروه فوق بتوانند در کنار یکدیگر با دشمنی مشترک بجنگند ، در تانسی اگر پالیزبان از آنچنان قدرتی در کردستان برخوردار است که قادر باشد منطقه را باین آسانی به آشوب کشد پس شما بعنوان گردانندگان انقلاب جمهوری اسلامی تاکنون با ضد انقلاب چه کرده اید ؟ اگر ایل جاف و پالیزبان از این چنین پشتیبان و وسیع توده ای برخوردارند که شما مجبور شدید حتی تفتگرداران در ریاض را نیز بجنگشان بفرستید پس کدام توده انقلابی در کردستان دست در دست دیگر اقشار و طبقات مردم ایران توانست رژیم شاه را سرنگون کند ؟ نکته در مطلقاً گنجانده باشند که آنان باشاه مخالف بوده و خواهان پالیزبان اند . این توده وسیعی را که به بهاران کور مناطق سکنا پستان بادت و ورزید بد این " ضد انقلابیون " وابسته با آمریکا و صهیونیسم " که توسط شرق و غرب پشتیبانی میشوند چگونه همگام با شما در مقابل محمد رضا پهلوی نوکر امریالیسم آمریکا سینه سپر کردند ، چگونه حال در مقابل شما از منافع آمریکا و صهیونیسم دم میزنند . (۱)

بهر حال از طریق محطبه نماز ، سخنرانیهای بی دریغی مردم خوانند شد که ایل جاف ، پالیزبان ، دمکراتها و جلال طالبانی سرجنیانان این تهاجم اندوکی خیل عظیمی از مردم از خود میپرسند که چگونه روز چهارشنبه قبل از ماجرای پاوه جلال طالبانی در قم با امام دیدار داشت و سه روز بعد بر طپه جمهوری اسلامی توطئه کرد ؟ را دیو طلویزیون نیز طبق معمول خبیر ذیل را اصولاً نادیده گرفت . (پیغام امروز ۲۸ مرداد)

" جلال طالبانی رهبر اتحادیه میهنی کردستان عراق در نامه ای که به آیت الله منتظری و دولت مینویسد : نخست وزیر ایران تبلیغات دروغین علیه پیش مرگهای اتحادیه میهنی کردستان پخش میکند ، مادر رویدادهای - پاوه دخالت نداریم و همیشه پشتیبان دولت انقلاب اسلامی برهبری امام

خمینی هستیم و در تائید ادعایمان پیشنهاد فرستادن هیئت تحقیق بس —
سرگردگی سید حسین خمینی را دوباره تکرار میکنیم *
همچنانکه بعد ها هم عدم صحت ادعای شرکت جلال طالبانی در —
جریانات کردستان توسط نماینده مستقیم و مورد تائید امام (شیخ صادق
خلخالی روزنامه اطلاعات ۲۹ شهریور) در کردستان روشن گردید و عنوان
شد که «آیت الله خلخالی در گفتگویی اعلام کرد: شوروی و جلال طالبانی در
حوادث کردستان نقشی نداشته اند» .

۱ — لازم بیاد آوری است که درست سال گذشته همین موقع گروهی از افراد
ایل جاف بسرگردگی سالار جاف نمایندگی مجلس شورای شاه بشهر پاوه که در —
آن تظاهراتی علیه رژیم انجام میگرفت حمله نموده و گروه کثیری را کشته و مجروح
ساخت و سالار جاف بهمین خاطر مفسد فی الارض شناخته شده و معدوم —
گردید و حال چگونه مردم پاوه در ائتلاف با همین گروه بحصاف جمهوری اسلامی
آمده اند .

عزالدین حسینی "فاسد"

شنبه ۲۷ مرداد آیت الله خمینی در دیداری بانمایندگان مجلس خبرگان بعد از محکوم کردن مسببین واقعه پاهو، قاسطو و عزالدین حسینی - را فاسد خطاب میکند. با در نظر گرفتن اینکه عزالدین حسینی رهبر مذهبی و - سیاسی گروه کثیری از کردهای سنی مذهب میباشد این امر نمیتوانست بدون عکس العملی جدی از طرف اکراد معتقد به حسینی روبرو نشود و چه خیال خاصی بود اگر چنین پند داشته میشد. (آزاد ۲۸ مرداد)

"از سوی دیگر بدنبال پخش مطلب رادیو و تلویزیون درباره شیخ عزالدین حسینی مردم مهاباد به خیابانها ریخته و به پخش این مطلب اعتراض کردند، مردم در گروههای مختلف در خیابانها جمع شده و شعار میدادند، آنها پشتیبانی خود را از شیخ عزالدین حسینی امام جمعه مهاباد اعلان کردند و تاسحر در خیابانها بودند، امروز نیز مغازه های مهاباد بسته بود و مردم در خیابانهای شهر منتظر تصمیم گیری سازمانها و گروههای سیاسی کردستان بودند."

چرا عزالدین حسینی، این آزاده ترقی خواهی که مردم کردستان را به ظاهر مسلک و مرامی با احترام و ادب داشته یکسبه فاسد قلمداد میشود؟ آیا دفاع از منافع خلق کرد و پیروی اکراد از رهبر مذهبیشان فساد انگیز است؟ آیا زمانیکه عزالدین حسینی با آیات اعظام خمینی و شریعتمداری در قم بر سر مسائل خلق کرد بمذاکره نشسته بودند مسئله فساد حسینی بر امام پوشیده بود؟ و اگر این مسئله از مدتها پیش آشکار گشته، پس تمام پیروان و شیفتگان باید بدانند که مصالحه و مذاکره با فاسدین و نشستن بر پشت میز مذاکره با خائنین میتواند جایز باشد. این امکان نیز وجود دارد که در آن هنگام اتمام از واقعهیات مطلع نبوده و این مسئله را از نظر ایشان پنهان داشته اند که در اینصورت فاسدین و خائنین اصلی همان کسانی هستند که واقعهیات را از نظرو پوشش میدهند نگاه میدارند. اما فرض دیگری نیز امکان پذیر است، تهییج افکار عمومی و - برانگیختن مردم سراسر منطقه و نتیجهتاً بدست دادن بهانه برای حمله به کردستان و گسیل ارتش و سپاه پاسداران جهت برقراری "نظم و امنیت" چمران در گفتگو با اطلاعات گفت که :

"تعداد مهاجمان ۳ هزار نفر است"

و در همان صفحه از اطلاعات ۲۸ مرداد در مورد کثرت گروههای اعزامی به پاوه آمده است :

"اعزام پاسداران ارتش جمهوری اسلامی ، ژاندارمری ، تکاوران - دریاپی ، فدائیان اسلام ، نیروهای عشایر از تبریز ، همدان ، مناطق غربی کرمانشاه ، ایلات ، کلاه سبزه ها و گیلان غرب . . ."

خیل گروههای مسلح فوق به پاوه برای سرکوبی فقط سه هزار نفر مهاجم ؟ ! آیا این تعداد ک حمله ای گسترده بسراسر کردستان نیست ؟ آیا اصولاً "شهر پاوه گنجایش پذیرش این چنین نیروی عظیم ارتشی را نداشته ؟ آنها هم برای مبارزه با مهاجمین بی تحرکی که در ه متری ژاندارمری پاوه با خمپاره انداز - آقای چمران را در محاصره داشتند و نتوانستند کاری از پیش ببرند . به اعترافات خود چمران بنگریم . (اطلاعات ۲۹ مرداد)

" . . . همگی وصیت نامه های مان را نوشته بودیم حتی دشمن در - پاسگاه ژاندارمری آنقدر پیشروی کرده بود که در فاصله ه متری بود و اطراف ژاندارمری را در محاصره کامل داشت "

در جای دیگر آمده (با مرداد ۲۹ مرداد)

" همه شهر بتصرف آنها درآمده بود بجز ژاندارمری که تا ه متری آنجا نفوذ کرده بودند و با خمپاره و رگبارهای سنگین آنجا را بگلوله بستند ، مهاجمین به ژاندارمها اظهار داشتند ما با شما کاری نداریم اسلحه خود را تحویل دهید و همه سلامت بروید ما میخواهیم سر پاسداران را ببریم "

اینکه آیا نفس این حرف صحیح است یا نه راه خواننده واگذار میکنم . مهاجمین از ه متری ژاندارمری را در محاصره داشتند ، با ژاندارمها صحبت میکردند ، خمپاره انداز و مسلسلهای سنگین هم داشتند ولی " ابهت " آقای چمران آنان را آنچنان محسوس کرد ، بطوریکه نتوانستند با خمپاره انداز از - فاصله ه متری ژاندارمری را هدف قرار دهند و در نتیجه يك موهم از سر آقای چمران کم نشد . از اینگونه وقایع در رابطه با جنگ کردستان زیاد دیده میشود که آقای چمران دون کیشوت وار عظمت محیرالعقول انجام میدهد . البته سپردن نقش ناجی مردم کردستان به چمران و انجام عملیاتی در حد

سوپرمن همه و همه در ارتباط با نقشی است که آقای جمران و با بهترین گوئیم ،
سرسپردگان و فعال گروه امل این آفرینندگان فاجعه تل زعیور در صحنه سیاست
فردای ایران میبایست اجرا کنند .

انحلال حزب دموکرات

حزب دموکرات ممنوع اعلام شد ، همان شب در مصاحبه تلویزیون خبر -
نگاری از وزیر کشور پرسید در زمان شاه نیز حزب دموکرات ممنوع و منحل اعلام
گردیده و در جمهوری اسلامی هم یکبار دیگر بعنوان حزب منحل از آن یاد
میشود پس این دو ممنوعیت و انحلال ، شما چه تفاوتی است ؟ شاه به ممنوعیت
حزب دموکرات اکتفا نکرد و حمله اش را متوجه کلیه احزاب و گروههای مترقی نمود ،
جمهوری اسلامی نیز در همان جهت گام برمیدارد " خبر ۲۹ مرداد روزنامه
اطلاعات " .

" دادستان دادسرای انقلاب از کلیه افراد و گروههایی که مسلح
هستند و ساختمان های عمومی را بتصرف خود در آورده اند خواست تا سلاح -
های خود را تحویل دادسرای انقلاب بدهند و ساختمانها را نیز تخلیه کنند " .
این خبر نشان دهنده این واقعیت است که هیئت حاکمه سعی
میکند که با قلب و اطمینان و با خائن و وابسته قلمداد کردن انقلابیون راستین
کردستان ، اذهان عمومی را آماده یورش همه جانبه بر تمام نیروهای آزاد بخواند
ایران نماید و بدینال یک چنین برنامه ایست که پس از انحلال حزب دموکرات
کردستان اعلامیه ها و اخطاریه های مکرر در مورد خلع سلاح گروههای انقلابی -
نوشته و خوانده میشود .

برگردیم به فائله " کردستان ، ما گفتیم حمله به پاوه و تقویت قوای -
نظامی در آنجا و گسیل نیروهای ارتشی و پاسداران و نقل و انتقالات وسیع
نظامی به پاوه و مسائل روانی دیگر ، فقط ، تدارکی برای ایجاد تشنج -
در کردستان و بهانه برای پاسدارکشی بوده ، چه حتی زمانی که درگیری
در پاوه شروع شد - اگر آقای جمران میخواست - باز هم میتوانست به این
براد رکشی پایان دهد . سرهنگ اخیسانی فرمانده هنگ ژاندارمری کرمانشاه -
گفت : (آزاد ۲۲ مرداد)

" با وجودیکه زد و خورد به شدت ادامه دارد ، اما مسئله انقدرها هم

مهم نیست و میتوان از راه مذاکره، آرامش را بشهر پاوه بازگرداند.

اخمیانی نمیدانست که نباید این بهانهات را ابراز دارد زیرا فردای همان روز خود وی را مأمور سرکوب "آشوب" در کردستان میکنند، اخمیانی نمیدانست - که برای حفظ آرامش او نیفورم بتتش نکرده بلکه برای بلوا و آشوب خدمت میکند.

سنندج گام بعدی

پاوه سرکوب شد پشته هائی از کشته شدگان در شهر باقی ماند، مردم بادسته های گل و گیاهان خوشبوی صحرائی بجستجوی عزیزان خود رفتند، سال گذشته هم درست در مرداد ماه ایل سالار جاف با چماق دارانش - بشهر پاوه حمله ور شد و گروهی کشته و مجروح بجای گذاشت. دوران - انقلاب بود و سرنگونی نگون بختیها، پاوه ای ها میگفتند این غم آخر ملامت، غافل از اینکه در سالگرد سوگ شهدای بخون خفته بدست عمال شاه به سوگ دیگری میشینند، بسوگ بهاران شدگان ارتش جمهوری اسلامی، بسوگ به - جوخه تیرسپرده شدگان حاکم شرع.

ارتجاع در پی گیری نقشه از پیش طرح شده اش این بار سنندج را - آماج حملات کشنده خود قرار داد، اما برای موجه جلوه دادن کشتارهای آینده و برای فریب توده های که بدنبال انقلابی خونین، حریصانه در - جستجوی آزادی و برابری هستند بهانه و مستسکی لازم بود. و این بار نیز چون گذشته برای پیشروی ارتش و اشغال کردستان راهی جز فریب و نیرنگ، برای تحمیل مردم نیافتند.

در ساعت ۱۲ ظهر روز ۲۸ مرداد پیام امام خمینی از صدای جمهوری اسلامی مبنی بر اینکه :

"موکراتها بپادگان سنندج حمله کرده و گروهی از زنان را بگروگان گرفته اند، پخش گردید و نارتش و پاسداران طلب شد که بکمک شهر سنندج بشتابند، رادیو بارها و بارها این خبر را از قول امام خمینی پخش کرد و از - آنجا که خبر مستقیماً از دفتر امام و از قول ایشان نقل شده بود، هیچگونه شك و تردیدی در صحت خبر نمیتوانست وجود داشته باشد، ولی ایگاش چنین میبود تا همه باورهای مردم از دستگاه رهبری مصداق پیدا میکرد،

ولی چنین نشد و خبر حمله به پادگان و گروگان گرفتن زنها توسط دموکراتها از -
طرف خبرگزار بهمانجمله خبرگزاری پارس و فرماندار سنندج تکذیب شد، ولی
علی رغم آن راد بو علاوه بر اینکه تکذیب خبر را پخش نکرد همچنان باین شایعه
بی اساس دامن میزد و به پخش بهام امام ادامه میداد .
"اطلاعات ۲۹ مرداد مینویسد :

"بودن زنان در سنندج و بهگروگان بردن آنان با تعصب و ناپاوری -
سنندجی ها که این خبر را کرارا" از راد بو تلویزیون شنیده بودند مواجه شد
و عاقبت آخر وقت دیشب خبرنگار خبرگزاری پارس در گزارش دیگری خبر روده -
شدن زنان و گروگان گرفتن عده ای از آنان را تکذیب کرد و تأیید نمود که شایعه
روده شدن و گروگان گرفتن هاضحت ندارد ."

جالب اینجاست که در بهام امام تأکید شده بود که خبر روده شدن
زنان از مسجد سنندج رسیده است، در اینصورت به دنباله خبر از "اطلاعات"
همان روز توجه کنیم .

"... و از سوی مسجد جامع سنندج نیز در این باره اظهار رسمی
اطلاعی شده است :

بهر صورت بهامی که بر اساسی واهی بنا گذاشته شده بود کار خودش
را کرد و ارتش، که از قبل آماده شده بود - چنانچه در بررسی اوضاع پناه -
بدان اشاره رفت - از چهارسوی عازم سنندج شد و شهر عملاً "اشغال"
نظامی گردید .

بحران سنندج !!

با وجود بکه کذب خبر - حمله به پادگان و گروگان گیری زنان - برهه
آهنگار گردیده بود، تیمسار فلاحی عصر همانروز عازم سنندج شد، به خبر توجه
کنید : "اطلاعات ۲۹ مرداد" .

"تیمسار سرتیپ فلاحی فرمانده نیروی زمینی جمهوری اسلامی ایران
بعده ای از افسران و درجه داران ساعت ۱۹/۳۵ دقیقه دیشب در پادگان
سنندج تشکیل جلسه دادند تا بهرامون بحران فعلی سنندج مذاکره و تصمیمات
لازم را اتخاذ نمایند ."

این پرسیدنی است که تیمسار برای حل کدام بحران به سنندج رفته اند

بحران ناشی از بگروگان گیری زنان با حمله به پادگان ، که هر دو کذب محض
بوده است ، و اگر بحرانی در سنج وجود آمد بحرانی تصنعی بود که خود
پدید آوردند و خود هم میخواهند آنرا حل کنند ، زهی بی شرمی .
بهر حال سنج بعنوان سکوی حمله به دیگر نقاط کردستان اشغال
نظامی شد تا بتوان از آن طریق سقزو سپهر مهاباد را فتح نمود ، همه تاکتیکها
اتخاذ شده در نقاط مختلف ، در خدمت استراتژی فتح مهاباد بوده است که —
حدا" به آن میردازیم .

حاکم شرع وارد کردستان شد

(گزارش ۲۹ مرداد روزنامه بامداد)

* ۲۸ مرداد ماه ساعت ۳ بعد از ظهر حجت الاسلام آیت الله حاج سید صادق خلخالی بدستور امام عازم کردستان شد .

صادق خلخالی این جلاد دستگاه بنی امیه در میان هلهله شادی پاسداران و چهره های از ترس رنگ باخته مادران وارد کردستان شد و در بدو ورود بعنوان ره آورد این سفر اعدام ۹ تن از صادق ترین و پاک ترین فرزندان کردستان را تفقدیم مردم آن دیار نمود .

بقول خودش عفو فقط در ید قدرت امام است ، پس آنچه که در خور چنین دیوانه ای میتواند باشد گسیل به جوخه اعدام در میادین و آبیاری نهال جمهوری اسلامی با خون رزمندگان و شهیدان است . آنچه خلخالی بعنوان اعدام دادگاههای انقلابی در کردستان عرضه نمود کشتار بهترین و وفادارترین فرزندان خلق کرد و متعهدین بهارزه با امپریالیسم و ارتجاع است . وی در ارائه دلایل محکومیت این مبارزان دچار آنچنان تناقضی گونیهایی شده که بوضوح حکایت از وقاحت وی در قلب واقعیات دارد . - زمانیکه وی از تیرباران شدگان صحبت میکند گویا مخاطبین وی ارواحی هستند که لال و با انسانهایی که تمهید داده اند که اکاذیب وی را باور کنند ، بهر حال خورشید حقیقت را نمیتوان گل گرفت . (اطلاعات ۳۰ مرداد)

* آیت الله خلخالی حاکم شرع که باتفاق همراهان روز گذشته در پی حوادث پاوه وارد آن شهرستان شد پیش از ظهر امروز حکم اعدام ۹ تن از اعضا* حزب و موکرات کردستان را صادر کرد که این حکم بلافاصله بمرحله اجرا* درآمد . . . اسامی اعدام شدگان بهمن عزتی - فیضالدین ضیائی - عبدالهزارعی - حامد امینی - محمد حیدری - علی شهباز - بهدین شیرین - حبیب چرافی - ابوالقاسم رشوند سرداری .



شهید ابوالقاسم رشوند

در میان اعدام شدگان فوق نام رشوند سرداری بهمین شکل اعلام گردید و در روز بعد خلخال در اطلاعیه ای وی را ابوالقاسم رشوند سرداری (اهل قلهک تهران) اعلام نمود ، این اعلان بواسطه زمزمه های اعتراضی بود که در این رابطه نطفه میست و افزودن (اهل قلهک) تهران برای تلقین این امر در اذهان بود که وی در پاوه چه میکند ؟ بهر حال زمزمه ها بالا گرفت و دکتر ابوالقاسم رشوند سرداری جراح بیمارستان لقمان الدوله تهران که برای کمک رسانی به مجروحین جنگ پاوه حازم آن دیار شده بسو بدست خلخال بجوخه اعدام سپرده شد ، کادر پزشکی اغلب بیمارستانهای تهران انزجار خود را از این عمل اعلام نموده و دعوت بگرد همآئی در مقابل - ساختمان وزارت بهداشت نمودند ، خلخال بتکاپو افتاد . (روزنامه بامداد ۳ شهریور)

آیت الله خلخال سپس گفت یکی از افراد جالب توجهی که در این جریانات بازداشت شده دکتري بود بنام دکتر ابوالقاسم رشوند سرداری (اهل - قلهک) که بهیچوجه زبان کردی را نمیدانست اما با لباس کردی در اطراف بیمارستان پاوه در سنگر با سلاح بدست مأمورین افتاد وی در سنگر خود خلع سلاح شد و در جریان بازجویی اعتراف کرد که کمونیست و معتقد بحزب موکرات - و تجزیه کردستان ، و در جریان پاوه مسلحانه جنگیده و داروی لازمی را که شناخته و مورد نیاز افراد زخمی موکراتها بوده از بیمارستان سرقت کرده است . حاکم شرع سپس افزود وی در قوری قلعه بایک دبیر کرمانشاهی بنام عزیز آشنا میشود که به آرمان فدائیان خلق معتقد بوده و جمهوری اسلامی را ارتجاعی معرفی میکرده ، حاکم شرع سپس افزود دکتر رشوند دستش به خون پاسبانان آلوده بود و در همانجا دستور بریدن سر پاسبانان را داده بود ، از یکی از عمکاران او قهه ای بدست آمده است و طبق اعترافات خودش خیلی از پاسبانان را سر بریده و حتی سر می را که ببدن بیماران خون میرسانیده - است از دست بیماران کشیده است ، این فرد پس از دستگیری اسیر جنگی بوده است و لذا چاره ای نداشتیم جز اینکه حکم اعدام او را صادر کنیم .

به تهتهای خلخالی توجه کنیم :

الف - با وجود ندانستن زبان کردی لباس کردی پوشیده است ، در کدام محکمه‌ای جز محکمه عدل الهی جناب خلخالی میتوان چنین استدلال عجیب و غریبی یافت در حالیکه همه میدانند که در بیمارستان پآوه پزشکی حتی هندی و پاکستانی نیز بوده اند و زبان کردی نمیدانستند و از این گذشته در کدام قانون و در کجای دنیا این مطلب عنوان شده که لباس کردی را فقط کردها حق دارند بپوشند .

ب - اعتراف بکمونیست بودن : البته کمونیست بودن از دیر زمان و در بین حکومتهای زیادی جرم بوده است ولی بهتر بود که جمهوری اسلامی در عوض فریب افکار عمومی علناً همانند محمد رضا پهلوی در همه جا حلال بودن خون کمونیستها را اعلام کند .

ج - عضو حزب دموکرات و معتقد به تجزیه کردستان :
حزب دموکرات در کدام نوشته یا اعلامیه خود صحبت از تجزیه طلبی کرده که یکی از اعضای آن برخلاف دستور حزب اعتراف باین عمل کند ؟
د - وی هم مسلحانه میجنگیده و هم سر پاسداران را میبرد و هم در اوغای بیمارستان را بسرقت میبرد و هم سرم خون را از بدن مرخصها قطع میکرده است .

این فقط میتواند تراوش مغز " پرنبوغی " چون خلخالی باشد . اگر قصد بر بریدن سر پاسداران میبود چرا سرم خون به آنها وصل میکردند اگر سرم خون از قبل وصل شده بود و رشوند مبادرت به قطع آنها کرده در اینصورت طبق خبر ذیل این امر محال است زیرا رشوند در تاریخ ۲۹ مرداد وارد پآوه شده که - حداقل ۴۸ ساعت از اشغال شهر توسط دموکراتها میگذشته و در اینصورت بیمار میبایست ۴۸ ساعت از سرم خون تغذیه میکرد که این امر غیر ممکن است ، اگر هم ممکن باشد حداقل در بیمارستان های ایران علی الخصوص پآوه امکان پذیر نیست . پس رشوند خودش سرم خون وصل میکرد و بعد از اینکه پاسداران بیهودی نسبی میافت سر او را قطع میکرد ، و نکته آخر اینکه وی اسیر جنگ بوده و لذا خلخالی چاره‌ای نداشته و وی را اعدام کرده است . در کجای - دنیا شهری را که توسط نیروی نظامی اشغال میشود و شهر بکنترل آن نیرو

درمیاید زندانیان بعنوان اسیر جنگی اطلاق میگردند و ملزم به اعدام آنها
 میباشند. خلخال از ابتدائی ترین فنون جنگی هم هیچ نمیداند، اسیر
 جنگی زمانی است که ارتش در حال فرار و عقب نشینی است و اسرای جنگی چون
 انتقال و تحرکشان بواسطه عدم امکانات حفاظتی غیر ممکن است احتمالاً به
 عنوان اسیر جنگی تیرباران میشوند، آیا آقای خلخال در حال فرار با عقب -
 نشینی بوده که ندانند بازندانیان " ضد انقلابشان " چه کند، جز تیرباران ؟ -
 آیا در پناه در حال حاضر هیچ زندانی وجود ندارد ؟ اگر دارد پس خلخال
 بهشمرانه دروغ میگوید، مثال دکتر رشوند بعنوان يك نمونه از بهادر گریه‌های -
 دادگاه های انقلاب اسلامی در کردستان است، تو خود حدیث مفصل بخوان
 از این مجمل. دکتر رشوند کیست ؟ " نقل از اطلاعیه و قطعنامه پزشکیان -
 و پرستاران و کادر درمانی بیمارستانهای آموزشی تهران ؛
 *** دکتر شهید ابوالقاسم رشوند سرداری متولد و اهل تهران، در هنگام
 شهادت ۲۷ ساله و از پزشکان مبارز و انقلابی بوده که در تمام دوران انقلاب
 ایران فعالیت هایش دلیل بر صداقت و پیروزی انقلاب ایران و تعهدش به
 مردم سبب شده بود که از وی انسانی والا و مبارز بسازد. در جریان کشتارها
 نهند با همکاری گروه امداد پزشکی آیت الله طالقانی بمدت چند روز جانفشانی
 ها و فداکاریهای بی مانند از خود نشان داده است که در روزنامه هانیسز
 درج شد.
 در جریان کلیشه کشتارهای تهران بخصوص روزهای ۲۱ و ۲۲ بهمن
 و روزهای متوالی بعد از آن در بیمارستان مجدانه مشغول درمان و جراحی
 بوده اند.
 در جریان حادثه سنندج برای درمان صدومین همراه گروه امداد
 بیمارستان به آن منطقه رفته و از خود فداکاریهای زیاد نشان داده است
 این بار نیز برای انجام تصدیه پزشکی به مردمان خویش عازم پاوه
 شده اما از آنجا که ارتجاع همواره شکارچی خادمین به ملت است فاجعه
 آفریده.
 دکتر رشوند سرداری زوز جمعه ۱۳۵۸/۵/۲۶ ساعت ۸ شب از تهران عازم
 پاوه شد تا به کمک مجروحان جنگ پاوه بپردازد.

خلخالی برای اینکه با اعدای خود جنبه موجه بدهد، ندانسته با فشار نیروهای مهاجم (پاسداران و ارتشی ها) میپردازد و در بخشی از سخنان خود میگوید (اطلاعات ۳۰ مرداد)

" بیسیم ستاد عملیاتی پاوه در این باره گزارش داد خلخالی پس از ورود به پاوه از کلیه نقاط خسارت دیده شهر از جمله بیمارستان پاوه که توسط مهاجمین بوضع دلخراشی تخریب شده بود بازدید کرد و سپس به بررسی پرونده مجروحین حادثه پاوه پرداخت "

بدنبال این خبر، اعدام ۹ نفر در پاوه ذکر گردید، که گویا میبایست ارتباط اعدام شدگان را با تخریب دلخراش بیمارستان پاوه ذکر نماید و خلخالی هم بعد از این بازدید بخشم آمد و طبق اعتراف خویش ۹ نفر را که از اعضای کادر پزشکی بیمارستان پاوه بودند محکوم به اعدام نمود اما اجرای بیمارستان پاوه " (آزاد ۲۷ مرداد) مینویسد :

" سرهنگ اخیانی اضافه کرد طبق گزارشی که بدست من رسیده علت تصرف بیمارستان پاوه این بوده است که پزشکان این بیمارستان از پذیرفتن مجروحان غیر پاسدار خودداری کرده بودند . "

بزبان ساده تر اینکه زمانی که شهر پاوه در کنترل پاسداران بوده - بیمارستان از پذیرفتن مریض و یا مجروح غیر پاسدار خودداری میکرد است و زمانی که مردم از قوری قلعه به شهر بازگشتند و شهر را از کنترل پاسداران بازپس ستانند و کنترل بیمارستان را هم در اختیار گرفتند همانطور که در همه گزارشات پاوه چه از قول پاسداران و یا آقای چمران آمده است که بعلت قلت نیروی پاسدار و ژاندارم نتوانستند در مقابل مهاجمین مقاومت نمایند . منطق هر گریزی هم حکم میکند که گریز همیشه بجای امنی چون ژاندارم سری - و یا مقر سپاه پاسداران باشد نه بیمارستان . پس زمانی که " مهاجمین " شهر وارد شدند پاسداران در بیمارستان سنگر نگرفته بلکه به مقر ژاندارم که آقای چمران هم در آنجا حضور داشت و از نظر نظامی هم امکان دفع حمله مہیاتر بود پناه بردند و بیمارستان و دیگر نقاط شهر باسانی بتصرف مهاجمین درآمد . پس علت تخریب بطرز دلخراش بیمارستان پاوه که مد نظر آقای خلخالی است از کجا حادث شده ؟ ۹ نفر از تیرباران شدگان هم از کادر

بیمارستان بوده اند که در بیمارستان مشغول خدمت بوده ، پس بیمارستان در حمله " مهاجمین " بطرز دلخراشی ویران نشده بلکه این قوای پاسداران و ارتش بود که برای بازپس ستاندن بیمارستان به وحشیانه ترین وجهی آنها زیرگبار گلوله گرفتند و با خمپاره انداز هدف قرار دادند تا آنجا که دیگر امکان استفاده از آن باقی نماند و مادت با ایجاد بیمارستان صحرائی نمودند ، آقای خلخالی اگر کمی درایت و ایمان انقلابی داشت بستون بسته نشدگان میدان تیورابگوله میست .

هیتلر ستیزی !!

آیت الله خلخالی بعد از اینکه گروههای مختلفی را از اطراف واکناف کشورگرد آورد تا بیهانه شرکت و دخالت در جریان پاوه تیرباران نماید عازم سقز گردید تا بقول خودش به پاکسازی این منطقه از ضد انقلابیون بپردازد در جریان پاکسازی سقز آنچه که بیش از هر چیزی مورد استفاده خلخالی است دخالت شخصی است بنام دکتر نیلوفری که گویا کلبه فجایع و " جنایات " اتفاق افتاده در سقز از کانال این شخص و یاران وی گذشته است . - خلخالی چند بار در مورد دکتر نیلوفری اظهار نظر کرده که مرتباً موارد اتهام سنگین ترمیشود و همه این موارد اتهام از مشاهدات عینی خود خلخالی است که از آمدن ۷ جسد پاسدار و ارتشی در سقز سرچشمه میگیرد و جالب اینجاست که گویا آقای خلخالی هر روز به این اجساد سری میزند و با کتشافات تازه ای دست میافته به چند مورد آن توجه کنیم : (کیهان ۱۰ شهریور)

" حجت الاسلام خلخالی گفتند آنچه که در بیمارستان سقز گذشته - بدتر از جریان پاوه است . . . بیمارستان سقز در اختیار دموکراتها بود موهر کس از پاسداران و افسران و درجه داران و نظامیان که زخمی و نیمه جان - بوده و به بیمارستان سقز برده میشده در این بیمارستان بوسیله ایادی حزب دموکرات کشته و یا ناپدید میشده است . تمام پرسنل بیمارستان از - دکتر گرفته تا پرستار و بهیار با هم در این کار هیتلری وحشیانه همکاری صمیمانه ای داشته اند و از هیچ جنایتی فروگذار نکرده اند . ۷ نفر از - پاسداران و درجه داران و افسران بطرز فجیعی شکنجه شده اند و

بدن آنها را داغ کرده اند و با آتش سوزانده اند، فکهای آنها را شکسته
و دهان آنها را خورده کرده اند و دندانهایشان را داخل دهانشان فرو
برده آنگاه آنها را بقبرستان سقز برده و داخل چاله ریخته اند
و در تمام این عطیات نشانه ای از کار دکتر نیلوفری به چشم میخورد
دکتر نیلوفری را کلاشینکف بدست در حالیکه قطار فشنگ بکمر داشته دیده
است که به پاسداران حمله میکرده است .

این اظهارات بی شباهت با اتهاماتی است که خلخالی بدکتر
رشوند وارد آورده است و " تصادفاً " هر دو دکتر بیمارستان نیز بوده اند
خلخالی در جای دیگر در (بامداد ۲) شهر ری (میگوید :
" دکتر نیلوفری - دکتر وثوقی و دکتر صالحی در کردستان با تشکیل
یک گروه امداد با آمولانس های بوکان ، هانه ، سردشت و مهاباد زیر نام -
شیرخورشید سرخ در تمام جبهه هانیروهای موکرات راهپایه میگردند . . .
و ضد انقلابیون ۸ نفر از پاسداران و افراد ارتش را بطرز فجیعی شکنجه
کرده و آنان را کشتند . ضد انقلابیون چشم این افراد را بیرون آورده بودند
و دست و پای آنها را شکسته و بدن آنها را از گردن به پائین تاروی زانو
از دو طرف پشت و رو داغ کرده بودند .
استفاده از آمولانس های شیرخورشید سرخ طبق این خبر منتفی است :-
(بامداد ۱۰) شهر ری)

" نمایندگی مدبرعامل جمعیت شیرخورشید سرخ سقز این خبر
که آمولانس شیرخورشید سرخ در جریان حوادث اخیر سقز مورد استفاده
موکراتها بوده است تکذیب کرد و گفت در تمام این مدت ما فعالیت داشتیم
که مجروحان و بیماران را مداوا کنیم ، موضوع استفاده از آمولانس شیر
خورشید سرخ بوسیله موکراتها که در مصاحبه حجت الاسلام خلخالی
با خبرگزاری پارس ابراز شده بود تکذیب میشود ."

اما در مورد دکتر نیلوفری لازم بیاد آوری است که در اظهارات اینبار
خلخالی تعداد کشته شدگان ، پاسداران و ارتشیان از ۷ نفر (خبر
اول) به ۸ نفر افزایش یافته و در آوردن چشم و شکستن دست و پای
به خبر اول افزوده شده است . در خبر دیگری که از خلخالی در مهاباد
ذکر شده آمده است که : " دکتر نیلوفری با ۸ پاسدار و ارتشی اعمالی
۴۴۷

انجام داده که خلخالی از ذکر آن شرم دارد و سپس می افزاید که نیلوفری آلت تناسلی آنها را بریده و در دهانشان فرو کرده و اگر کمی دقت کنیم - با اعمال و شکنجه هائی که نیلوفری بر ۸ و ۷ نفر پاسدار اعمال کرده به ظاهر نباید جز مقداری گوشت سوخته و استخوان شکسته از آنها چیزی باقی مانده باشد و شناسائی آنان و تشخیص اینکه چند نفر پاسدار و افسر و درجه دار بوده اند ، یقیناً " محال بوده است ، مگر اینکه کلیه اخبار فوق را چیزی جز تخیلات آقای خلخالی بحساب نیاوریم تا اتهامات فوق بتواند - سرپوشی بر تیوراران دکتر رشوند سرداری باشد . جالبتر اینکه دکتر نیلوفری با تمام این " فجایع " که انجام داده به ۳ ماه تبعید در رفسنجان محکوم گردید ، خلخالی بسیار علاقمند بود که دکتر نیلوفری و دیگر بارانش را عازم - میدان تیورناید ولی آنچه مانع اجرای این امر گردید همانا اعتراض وسیعی بود که در کردستان و در دیگر نقاط بر علیه حکم اعدام دکتر رشوند سرداری - انجام گرفت که این خود ضرورت مقاومتی گسترده و همه جانبه را در دستور کار همه نیروهای انقلابی مشرقی قرار میدهد .

تفر مردم از 'پاکسازی'

خلخالی سعی بر آن دارد که در خلال هر مصاحبه و صحبتی اعلام - دارد که مردم از کوشش وی برای پاکسازی (تیوراران) در کردستان ابراز رضایت مینمایند و این خود مردم هستند که مشوق وی در این امر میباشند ولی آنچه که از میان اخبار سانسور شده مطبوعات میتوان یافت خلاف آنرا ثابت میکند .

- ۱ - ۲۷ مرداد اعتراض مردم روانسر (روزنامه آزاد)
- ۲ - " چهارشنبه گذشته گروهی از پزشکان و رزیدنت های بیمارستانهای تهران ضمن انتشار اطلاعیه ای به اعدام دکتر جراح ابوالقاسم رشوند سرداری اعتراض کردند ، این گروه از - پزشکان و رزیدنت های بیمارستانهای تهران در اطلاعیه و قطعنامه خود درباره مبارزات دکتر ابوالقاسم رشوند متذکر شدند که نامبرده در جریان کشتار های نهانند با همکاری گروه اسداز پزشکی آیت الله طالقانی فداکاری هائی از خود نشان داده است

- که در روزنامه هانیز درج شده است * . (بامداد ۳ شهریور)
- ۳ - " مردم سقز بطور کلی از اقدامات کوبنده ارتش و جستجوی خانه به خانه برای بازداشت افراد مسلح ناراحتند و معتقدند که مهاجمین اصلی از داخل شهر گریخته و بازداشت مردم عادی و بازجویی از آنان صحیح نیست * . (کیهان ۶ شهریور)
- ۴ - " دیروز در پی اعدام چند افسرو درجه دار ارتش و ژاندارمری در سقز گروهی از مردم سقز بعنوان اعتراض به اعدام نظامیان در میدان شهر دست به تحصن زده اند ، تحصن این گروه تا غروب آفتاب ادامه داشت * . (اطلاعات ۷ شهریور)
- ۵ - " درکنگاور مردم دست به تظاهرات زدند و شعارهایی در مخالفت با جمهوری اسلامی دادند * ، (بامداد . شهریور)
- ۶ - " در قطعنامه ۷ ماده ای مردم مهاباد آمده است
 ماده ۳ عفو عمومی برای تمام مردم کرد که شامل سران حزبی هم میباشد
 ماده ۴ - عدم تشکیل دادگاهها ، انقلابی در مهاباد .
 ماده ۵ - آزادی برادران کرد که در مهاباد دستگیر شده اند .

و بالاخره برای اختتام کلام نقلی هم از آقای شکیمبا استاند ارانتصابی دولت داریم که بنوبه خود در خور توجه است . (کیهان ۱۱/۶)

" . . . کاشف بعمل آمد آقای خلخالی به اینجاست شریف آورده اند و دادگاه انقلابی در شرف تشکیل است البسته من هیچگونه اطلاعی از ورود ایشان نداشتم و در مورد تشکیل دادگاه انقلاب کسی بمن اطلاعی نداده من نمیدانم که چه عواملی متهمین را به دادگاه انقلاب معرفی کرده اند فقط بر اثر مراجعات افراد مختلف من با سرپرست سپاه پاسداران انقلاب تماس گرفتم و او معتقد بود که این افراد چندان هم بی گناه نیستند و از آنها اسلحه کشف شده است ولی در مورد اعدام افراد احساس خطر کرد من همانروز با وزیر کشور تماس گرفتم و گفتم که دادگاه انقلاب بدون سوت نیست میخواهد برای مردم گرفتاری تولید کند البته معلوم نیست عواملی که این دادگاه را هدایت میکنند حسن نیت داشته باشند ، چند لحظه بعد وزیر

کشور بمن اطلاع داد این مسئله در هیئت دولت مطرح شده و قرار است که از این دادگاه عملی انجام ندهد و باز گردد، اما نیم ساعت بعد از رأی و شنیدم ۱۱ نفر تیرباران شدند البته من بهیچ وجه در مورد صحیح یا غلط این اعداها اظهار نظری نمیکنم من در این شهر حتی یک نفر موافق در این مورد ندیدم .

نافرمانی و فرمانبرداری

امام خمینی در یکی از سخنرانیهایشان بعد از اینکه بوضع مذلت بار کردستان اشاره نمودند اعلام داشتند " که درآمد یکروز نفت کشور باید برای عمران و آبادانی کردستان به این منطقه اختصاص یابد " از طرفی دیگر سپاه پاسداران و ارتش همچنان در مناطق کردستان مشغول پیشروی است و برای تصرف مهاباد حلقه محاصره راهمچنان تنگ تر میکند و مردم کردستان در مقابل این یورش وسیع نظامی از هرگونه امکان سود میجویند، جنگ و گریز در شهرها و مناطق کوهستانی، تظاهرات و اعتراضات بی دریغ، تخلیه کامل شهرها و . . . که حتی پیام امام در مورد اختصاص یک روز پول نفت موثر نیافتاد و مردم این خونبهای عزیزانشان را گرامی نداشته و هیچ چیزی را با خواست معقول و انسانی شان طاق نزدند. البته عوامل دست دوم قدرت حاکمه در روزهای بعد به تصحیح این گفتار پرداختند و بعنوان مختلف اعلام داشتند که اختصاص پول یکروز نفت فقط مختص بکردستان نخواهد بود و بعد از مطالعاتی که انجام خواهد گرفت، مناطق دیگر نیز از این موهبت سهمی خواهند داشت .

بهرجهت سقز بمنوان یکی از مراکز مهم قدرت کردها با تلفات سنگین گشوده شد که مادر بخش بعدی به طور اجمالی به شرح اشغال سقز خواهیم پرداخت فقط یاد آور میسویم که سقز فقط نشان کوچکی بود از مقاومت خلص که اگر میخواست بقول آقای خلخال می توانست جنگ را حداقل تا سه سال بدرازا بکشاند و مردم جنگ دیده کردستان علی رغم برخورد پاسداران، از برادر کشی و کشتار با داشته و این امر رابارها و بارها در تلاقی شان با ارتش نشان داده اند. اگر غیر از این میبود آقای چمران با تعام ارتیست بازی - هایشان که در مصاحبه های تلویزیونی ابراز داشت، نمیتوانست از مناطق

کوهستانی صعب العبور کردستان باسانی مورد نعايد حتى اگر هلی کوبتر-
های کبری چون عقاب بالای سرش در پرواز بودند و قلل کوهها را به تصرف
در میآوردند. يك مثال كوچك حاكي از برملا شدن تمام ادعاهای آقای
چمران و فرماندهان "غیور" ارتش جمهوری اسلامی میباشد. (اطلاعات
۱۴ شهریور)

"چهارمرد مسلح در نزد یکی دیواندره راه راهبريك گروه از افراد
ژاندارمری که از خرم آباد با این بخش اعزام شده بودند روز شنبه بسته و
بمدت ۶ ساعت آنان را زیر گبار گلوله قرار دادند."

۴ مرد مسلح، يك گروه نظامی را که از خرم آباد اعزام بوده اند ۶ ساعت و —
بگفته خلخالی (اطلاعات ۱۵ شهریور) "۱۰ ساعت زیر گبار گلوله گرفته
بودند و طبیعتاً این گروه ژاندارم میبایست از نظر نظامی هم در حد —
بسیار خوبی بوده باشد که برای جنگ بکردستان اعزام شده اند."

لازم به یادآور است که گروههای زیادی از ارتشیمان از درگیریها
مردم و یا از رفتن به کردستان خودداری کرده و از فرمان اعزام —
پیچیده اند، اطلاعیه ها و بیانیه های مختلفی که از سوی مقامات باستاد
ارتش منتشر شده است حکایت روشنی از این تعرض برای آدم کشی در استان
داسرای انقلاب اسلامی مرکز در اطلاعیه ای تحت عنوان نظامیان
متعدد در ادگاه انقلاب محاکمه میشوند، مینویسد: (اطلاعات ۲۹ مرداد)
"داسرا و ادگاه انقلاب اسلامی مرکز، آمادگی خود را برای —
محاکمه افراد ضد انقلاب که به بهانه های واهی از فرمان فرماندهان خود
سرپیچی مینمایند اعلام میدارد."

در سنج شاهد آن هستیم که گروهی از نظامیان از هرگونه درگیری با مردم
اجتناب میورزند (بامداد ۲۹ مرداد)

"... افراد مسلحی که جلوی عبور نیروهای کمکی را در خیابانهای
سنندج گرفته بودند پس از خلع سلاح تمام افراد نیروهای اعزامی، و همچنین
غارت سلاحهای سنگینی از قبیل آر. پی. جی، موشک انداز، ...
نیروها را آزاد نمودند."

همچنین در اطلاعیه شماره ۶ لشکر ۲۸ کردستان آمده است (بامداد ۳ —

" گردان اعزامی و تیپ مستقر که بخوسی میتوانستند به پاسگونی
پردازند برای جلوگیری از خون ریزی به پیشنهاد سرپرست تیپ سقز اقدامی -
صورت ندادند"
(اطلاعات ۲۰ مرداد)

" نظامیانیکه تن بخلع سلاح داده بودند، بازداشت شدند ."
تعدد و سرپیچی تابدان حد رسید که حتی امام هم در اخطارنامه ۸ ماده‌ای،
۲ ماده از آنرا باین امر اختصاص داده (اطلاعات شهریور)
" ماده ۲ - افراد قوای انتظامی فوق باید با اطاعت از مافوق،
حفظ سلسله مراتب را رعایت کنند و در صورت تخلف مجرم شناخته شده و با
احساس توطئه دستور محاکمه در دادگاه صحرائی رامیدهم ."
" ماده ۳ - اعتصابات قوای نظامی اکیدا "منوع است و در صورت
تخلف مجرم و محرکین، ضد انقلاب شناخته میشوند و در دادگاههای انقلابی
بکیفر میرسند و با احساس توطئه دستور دادگاههای صحرائی نسبت بانان -
رامیدهم ."

این اطلاعیه ها همه معلولند و علت صدور آنان همانا تعدد - سرپیچی و اعتضا
در ارتش میباشد . یکی از مقاومت‌هایی که توسط ارتشیان در دستور تیر -
اندازی مردم، صورت گرفته است، در جراید بدینگونه منعکس شد: (بامداد
۳ شهریور)

" سرپرست تیپ سقز با امام جمعه شهر بوسپله يك دستگاه خود رو و -
پرچم سفید بطرف مهاجمان حرکت میکردند تا مسئله را با مذاکره دوستانه حل
و فصل نمایند، اما جنایتکاران از خدا بی خبر با خشونت سرپرست تیپ را مورد
حمله قرار دادند که در نتیجه ایشان بدرجه شهادت در راه حراست از -
انقلاب بحق خلق نائل گشتند ."

این خبر هم مانند دیگر اخبار تعجب آور است، در گزارشهای قبلی آمده بود
که مردم سقز که "فریب" مشتق دموکرات را خورده بودند مسلحانه در صد دفاع
از شهر برآمدند، بهادرگان سقز بارها حمله کردند، سرپل سقز موضع گرفتند .
خلخال میگوید " حتی از کولر بیمارستان سقز بعنوان سنگر استفاده نمودند
آیا با این وجود فرمانده تیپ سقز با پرچم سفید برای مذاکره با مردم وارد شهر

اما واقعیت امر را از طریق خبرنگار طرفداران جبهه متحد کردستان چنین دریافتیم :

" در روز چهارشنبه فرمانده پادگان سقز (سرهنگ فراشاهی) که از مدتها پیش در این شهر است و دلیلی برای درگیری با مردم رانعید مید با پاسداران اعزامی وارد مذاکره شد و سعی کرد آنها را وارد بعهدم دخالت در امور شهر نماید ولی پاسداران او را دستگیر و بجرم عدم همکاری با پاسداران اعدام نمودند و بعد اعلام داشتند که فرمانده پادگان را افرآ مسلح گردگشته اند . بدنبال این حادثه بخشی از پرسنل پادگان سقز با مردم اعلام همبستگی کرده اند و اسلحه های خود را تحویل پیشمرگان کرد داده اند ."

چمران در مصاحبه تلویزیونی خود در چهارشنبه شب (۲۱ شهریور) - زمانیکه از کارآمدی نظامی کردها در مهاباد سخن میرواند گفت که : " از - افسران ارتش نیز عده ای در بین آنان میباشند ."

در خبر دیگری از خبرنگار کردستان (شماره ۴) آمده است :

" تهران - پادگان شهید حنیف نژاد : چند نفر از افسران و - درجه داران پادگان حنیف نژاد از رفتن بمناطق کرد نشین و شرکت در جنگ برادر کشی سرپا زدنند . هم اکنون تعدادی از این افراد در حال محاکمه میباشند ، از آنها میخواهند تشکیلات " ارتش آزاد ایران " را معرفی - کنند ، استوار رضائی یکی از درجه داران میهن پرست که حاضر بمصرفتن به سقز نشده بود پس از ۲۴ ساعت محاکمه و اعدام شده است ."

آنچه مسلم است تعداد ارتشیان که از سرکوب مردم کردستان سرپا زده اند کم نیستند . شمیخ خلخالی گفت : " ۲۲ نفر دیگر امروز ۷/۵ صبح در سقز - اعدام شدند که ۷ نفر آنها ارتشی هابودند که بدسته دموکراتها پیوسته بودند . " (بامداد ۷ شهریور)

ولی از آنجائیکه انعکاس این اخبار میتواند موجب اعتراض بیشتر ارتشیان را فراهم سازد ، از درج هرگونه خبری دال بر تمرد در ارتش بشدت جلوگیری بعمل آمد و هیچیک از مقامات دولتی و ارتشی نیز مستقیماً " با این امر - اشاره ای ننمودند ، ولی همان گونه که اشاره رفت ما از معلولهای موجود میتوانیم بعلمت ، که همانا تمرد ارتشیان و پیوستن آنها بصوف مردم بوده

بی بهریم ، بطور مثال قطعنامه ۷ ماده ای مسردم کردستان که در حضور خلخال قرائت گردیده حاکی از این امر است . به ۲ ماده ۶ و ۷ از (اطلاعات ۱۸ شهریور) توجه کنیم :

" ماده ۶ - عفو عده ای از برادران ارتشی که در مهاباد خدمت میکردند و اکنون در پارگان ارومیه زندانی هستند . "

" ماده ۷ - از اعدام برادران کرد ارتشی در شهر سنندج جلوگیری شود . "

در خبر دیگری از (اطلاعات ۱ شهریور) آمده است :

" افراد یکه شمارهای ضد ملی و میهنی میدادند و در کنگاور دستگیر و تحویل زندان دیزل آباد کرمانشاه شدند ، در بین دستگیر شدگان یک افسر فراری ژاندارمری ، دو پاسبان ، چند معلم و عده ای دیپلمه بودند . " اما آنچه که جالب توجه است نفرت و انزجار مردم از سپاه پاسداران ، بعنوان سبیل زور و خشونت و چپاول میباشد . این امر نه فقط در جریانات اخیر - پاوه و سپس در کردستان ، بلکه در دیگر نقاط نیز بوضوح به چشم میخورد . علت شروع ماجرای پاوه یکی خواست خروج سپاه پاسداران غیر بومی بوده است - و اما از جانبی دیگر میتوان دریافت که روزنامه ها و رادیو تلویزیون عالما " و عامدا " سعی بران دارند تا اعلام کنند مردم فلان منطقه پاسداران را بگریزی پذیرا شدند و یا پاسداران با استقبال گرم مردم روبرو شده اند . (اطلاعات ۱۳ شهریور)

" آیت الله لاهوتی که برای سرکشی و بررسی بوضع پاسداران سنندج آمده بود در این شهر اعلام کرد که مردم کردستان برخلاف شایعات منتشره از برادران پاسدار استقبال کرده اند . "

شایعاتی که آیت الله لاهوتی سرپرست پاسداران از آن نام برده همان خبری است که در بالا به آن اشاره رفت و باز برای اثبات این مدعا مجبوریم به اطلاعاتی های مقامات دولتی و هدایت حاکمه رجوع کنیم ببینیم کار بجائی میرسد که ملاحظه هم پاسداران و قوای انتظامی را از بعضی کارهای ناشایست منع میکند . (بامداد ۳۰ مرداد)

" کسی نباید محدودیتی در رفت و آمد برادران کرد در منطقه ایجاد نماید . افراد نظامی و پاسداران انقلاب و مجاهدین مأمور خدمت به مردم

بوده و نباید بگذارند که بهیچوجه بکسی تعدی و تجاوز شود و از عموم مردم منطقه خواستاریم در صورت مشاهده هرگونه اعمال خشونت آمیز، محدودیت و آزار مردم از هرگروهی که باشد مراتب را بمقامات مسئول استان، نیروهای انتظامی و پاسداران انقلاب اطلاع دهند.

در اطلاعیه دیگری از سوی دفتر امام آمده است: (بامداد ۳ شهریور) "بناهد ستور امام حضرت آیت الله خمینی از افراد بکه از کمیته ها و صباهان پاسدار متفرق که از اطراف کشور برای سرکوبی اشرار بکرمانشاه و کردستان آمده اند بعد از تشکر و افر تقاضا میشود که برای رفع احتیاجات مردم بشهرهای خود و بمحل کارخویش بازگردند."

این اطلاعیه دقیقاً نشان دهنده شکایات و افری است که از پاسداران به عمل آمده و دفتر امام مجبور به بازگرداندن گروهی از آنان از کردستان میشود. به اطلاعیه دیگری از (بامداد ۷ شهریور) بنگریم.

"... ضد انقلاب از هیچ توطئه و خیانتی فروگذار نمیکند، بیکروز - بلباس هموطنان کرد مردم را فریب میدهد و روزی دیگر برای لکه دار کردن پاسداران انقلاب بلباس پاسداران ملبس شده بزنان و کودکان تجاوز میکند و از این صحنه شرم آور عکس میگیرند و آنرا باین دهات و قصبات توزیع میکنند تا بلکه باهدف شوم خودشان نائل شوند..."

ببازگشت کمی به عقب و نقل قولی از یک زن روستایی کرد باین بخش خاتمه میدهم. (تهران مصور شماره ۲۶)

"امان از این ملاحظاتی، نمیدانم چرا امام فکری بحال ماکه از دست او و مجاهدینش بجان آمده ایم نمیکند."

و در خبرنامه کردستان (شماره ۵ تاریخ ۵۸/۶/۱۸) آمده است:

"مردم شبها در مهاباد اعلامیه و تراکت پخش کرده و بروی دیوارها شعارهایی علیه پاسداران اشغالگر مینویسند. مردم مهاباد با استقرار ارتش مخالفی ندارند ولی تاکنون دیوار علیه پاسداران تظاهرات کرده اند و شعار "ارتش برادر ماست، پاسدار دشمن ماست را داده اند."

فتح مهاباد

همه ابزار لازم برای فتح مهاباد فراهم آمد ، ارتش و پاسداران بعد از اشغال پاوه و سنندج و سقز بعنوان سه مرکز مهم کردستان ، دست به مانورهای نظامی در اطراف مهاباد زدند ، و شهرستانها و بخشهای مختلفی را که میتوانست به محاصره مهاباد کمک کنند تحت پوشش نیروهای نظامی قرار گرفت ، تنها عاملی که ارتش را از حمله نهایی باز میداشت ، آگاهی از بسیج عمومی و یک پارچگی مردم در مهاباد بعنوان یک سنگر نهایی بود . هیئت حاکمه از دست زدن به بسیج و سیله ای روگردان نبود ، تبلیغات دولتی غوغا میکرد ، کردهای مبارز بهمه جا وابسته شدند این بار کردستانی که زیر کنترل پالیزبان و ایل جاف قرار گرفته بود به وابستگی بکمونیسم متهم شد . امام خمینی در نطق (۱۰ شهریور) خود اعلام داشتند :

" فاسدهائیکه بساخارج پیوند دارند خائن به مملکت هستند
میخواهند کردستان را به نظام کمونیستی بکشانند ."
کسی میتواند باور کند که پالیزبان و حزب دموکرات و طالبانی و ایل جاف
وابسته به صهیونیسم و امپریالیسم و ارتجاع بین الطلی در ظرف ۱۰ روز
کمونیست رو آتش شده اند و میخواهند کردستان را به نظام کمونیستی
بکشانند ؟ ماهگهار بیشتر اشاره کردیم که در کدام منطق تاریخی اصولاً -
این ع پدیده میتواند در کنار هم قرار گیرند و بهارزه ای مشترک دست
بزنند ، آنهم روزی برای منافع اسرائیل و آمریکا ، و روزی دیگر برای خدمت
بشوروی و دیگر از خدای خیران ، از جانبی دیگر سر لشگر شاکر افاضه
فضل سیاسی میفرمایند و میخواهند " پولتیک " بکار برند و عجزشان را در
اشغال نظامی مهاباد بدین وسیله برده پوشی کنند . ایشان گویا در -
مقابل " تقاضای " شورای شهر مهاباد ، که خواستار استفاده از پارادگان
مهاباد به عنوان دانشگاه شده اند ، اعلام داشتند (کیهان . شهریور)
" باتبدیل پارادگان مهاباد به دانشگاه موافقم ."
شاکر شاید بر این پندار بود که با این صحنه سازی میتواند مردم مهاباد

را بر علیه خودشان که پادگان مهاباد را در اختیار دارند برانگیزاند و آنان خواستار آن باشند که نیروهای مسلح پادگان را تخلیه کنند تا آقای شاکر آنرا تبدیل به دانشگاه کند و چون حزب دموکرات دیگر جایی برای مقاومت ندارد ایشان چون آشیل فاتح، مهاباد را به چنگ خویش در آوردند! بگذریم، شاکرها پیش از اینهم در جانثاری به اعلیحضرت درایت نداشتند.

مذاکره نه . جنگ آری

نیروهای مخاصم و جنگ طلب فقط و فقط خواهان جنگ و فتح نظامی مهاباد و بالعال کردستان بودند و از هرگونه مذاکره و تعمیق در مسئله گریز داشته، هیچ راه حلی را، جز جنگ و خونریزی پذیرا نبودند. زمانیکه جبران نماینده نظامی و هاشم صباغیان سخنگویشان باشد، امید هیچ بهبودی نیست الا جنگ. صباغیان خودش از موضع قدرت، اعلام داشت (کیهان ۱۱ شهریور)

"دولت هیچ یک از گروهها و احزاب را در مهاباد به منظور مذاکره برسمیت نمیشناسد و اعضای شورای شهر مهاباد نیز طرف مذاکره مانخواهند بود و بطور کلی دولت کسی را در مقابل خودش نمیشناسد که با او مذاکره کند."

صباغیان هیچ کسی را برای مذاکره نمیپذیرد، اما زمانیکه وی بخوبی دریافت مهاباد آن بیدی نیست که با همکاری سرخم کند دولت باشورای شهر مهاباد علی رغم تمام رجز خوانی آقای صباغیان وارد مذاکره شد و متأسفانه کارشکنی همین صباغیان ها مذاکره به نتیجه اصلی نرسید و از خواستهای اصولی مردم مهاباد فقط با تبدیل پادگان بدانشگاه موافقت شد!! درست زمانیکه صباغیان حنجره میترکاند که هیچ مذاکره‌ای در کار نیست، نماینده مستقیم اداری وی یعنی استاندار کردستان چنین ابراز کرد (در همان صفحه از روزنامه کیهان)

"شکیبا استاندار کردستان افزود اگر با حزب دموکرات مذاکره شود خیلی از مسائل حل خواهد شد."

دست اندرکاران و جنگ افروزان برای همیشه صلح و مذاکره، کارشکنی
میکردند، شکایا بدنهال سخنان خود افزود:

"من شخصا" با توجه باشنائی کسه به منطقه دارم بارها -
پهشنهاد کردم برای جلوگیری از پیش آمدن حوادث نامطلوب برای
مذاکره به مهاباد بروم ولی مورد قبول واقع نشد."
حتی حجت الاسلام کرمانی نماینده امام اعلام کرد: (اطلاعات ۱ شهریور)
"خواستهای مردم این منطقه کلاً معقول بوده و حق مسلم آنها
است."

هیئت حسن نیت جبهه ملی برای اعزام به کردستان (بامداد ۷ شهریور)
که شامل "حسن تزیه - مهندس بنی اسدی - دکتر علی اصغر حاج سید
جوادی - دکتر مهران - مهندس شریعتداری - یحیی صادق وزیر -
مهندس رضا پسندیده - رضائقی - دکتر عسگری - تیمسار مجلی - دکتر
محمود عنایت" بوده است و به اطلاع آیت الله شریعتداری و هیئت دولت
نیز رسیده بود، بالکل نادیده گرفته شد، همه این گزارشات به بایگانی -
سپرده شد، تا به آنجا که (اطلاعات ۱ شهریور)

"فاضلی سرپرست فرمانداری مهاباد... من بارها گفته ام مسئله
کردستان را میتوان با مذاکره حل کرد... پیشنهاد میکنم امام خمینی
هیئتی از طبقات مختلف مردم سراسر کردستان را بحضور بپذیرند تا اعضا -
هیئت حقایق را به اطلاع امام برسانند."

مردم تهدید به غضب الهی گردیدند (بامداد ۱۰ شهریور)
"امام فرمودند رحمت حق تعالی بر غضب اش سبقت دارد لیکن اگر
مردم قدر رحمت خدا را ندانند داشته باشند و از فرمان او تخلف کنند باب رحمت
نیمه بسته میشود و باب غضب باز میشود، بترسید از اینکه باب رحمت نیمه
بسته و باب غضب باز شود."

فاضلی در (اطلاعات ۱۱ شهریور) تقاضا میکند که امام
"باب رحمت را بگشایند و باب غضب را ببندند"
اما علاوه بر اینکه باب رحمت گشاده نشد، باب غضب هر روز فراخ تر و گشاده
تر گردید.

هاشم صباغیان برای ایجاد جنگ روانی بیک سری شایعات دامن

زد از جمله (اطلاعات ۱۱ شهریور)

" ارتش هنوز وارد مهاباد نشد و در ۶ کیلومتری شهر قرار دارد . "

و در مقابل این ابراز فاضلی در همان روز در (اطلاعات) گفت :

" این امر صحت ندارد زیرا عم اکنون ارتش در ۳۵ کیلومتری مهاباد
ارد و زده است ،

و بهش این اخبار نادرست باعث سلب اعتماد مردم از رادیو و تلویزیون و دیگر
رسانه های گروهی میشود "

محاصره اقتصادی

دولت برای کوبیدن معدودی ضد انقلابی " از کثیف ترین شیوه های -
غیر انسانی سود جست ، با جلوگیری از ارسال سوخت و انذوقه به منطقه مهاباد
تصمیم داشت که با بوجود آوردن قحطی و گرسنگی برای توده مردم ، آن -
" معدود ضد انقلابی " را به تسلیم وادارد ، و این درست همان روشی بود
که " اعلیحضرت " هم بآن دست بازید و این کارگزاران آن دوره علی رغم
عدم کاربرد این شیوه امروز هم بآن مبادرت ورزیده اند ، البته زمانیکه محاصره
اقتصادی دولت آشکار شد زعماد ر صد درآمدند از این عمل غیر انسانی شان
بمنفع خود بهره برداری کنند ، مکررا " اعلام داشتند که بخاطر ناامنی راهها و -
جاده ها توزیع کنندگان مواد سوخت و غذائی حاضر بحمل آن باین مناطق
نیستند ، ولی مادر (کیهان ۱۱ شهریور) چنین میخواستیم :

" سرهنگ باباطاهری رئیس شهرستانی مهاباد در باره اوضاع شهر
گفت : اوضاع در شهر آرام است ولی بنزین و نفت و گاز و تیل نایاب است " .
یکی از مسئولین فرمانداری مهاباد گفت :

" ارزاق عمومی نایاب نیست و تنها روغن کم است و مدعی شد در -
حقیقت دولت ، مهاباد را محاصره اقتصادی کرده است و اداره شهر بدست مردم
و شورای انقلاب است و روحیه مردم در سطح خوبی است . وی ابراز داشت
اگر پاسداران و ارتش بنور وارد مهاباد شوند با مقاومت روبرو خواهند شد و مردم
آماده دفاع هستند " .

بهر حال همراه با محاصره اقتصادی مهاباد و تبلیغات وسیع رادیو و تلویزیون
جهت مشوب کردن اذهان و تدارک وسیع نظامی هر روز حلقه محاصره مهاباد

تنگتر و تنگتر میشد . (روزنامه اطلاعات ۱۳ شهریور) از قول رئیس ستاد -
مشترک ارتش جمهوری اسلامی اعلام کرد که :

" بگزارش لشکر ۴ ارومیه ستون اعزامی این لشکر ساعت ۲ بعد از ظهر
۱۲ شهریور وارد مدخل شهر مهاباد شده است و ساعت ۹ صبح همانروز
قوای نظامی از سه راه نرده حرکت و در ۱۰ کیلومتری مهاباد مستقر گردید .
در مهاباد همه اشتیاقها برای مذاکره میدل بیأس گردید ، پزشکان ، پرستاران
و کارکنان بیمارستان مهاباد برای جلوگیری از تکرار واقعه بیمارستان سقز -
گریختند (اطلاعات ۱۳ شهریور) .

تا مباد اسپاه پاسداران اسلام برای درهم کوبیدن مواضع
دموکراتها همچون بیمارستان سقز بیمارستان مهاباد راهم بزیروسنگین ترین
رگبار گلوله قرار دهند ، مردم گروه گروه شهر را ترک میکردند ، برای مبارزین
کرد و راه وجود داشت آغاز جنگ با مهاجمین و یاران چمران و بالطبع
بمباران مهاباد و کشتار وسیع کودکان و زنان و مردان بی دفاع و سلاح و با
عقب نشینی و گریز از درگیری ، که راه حل انسانی دوم پذیرفته و از هرگونه
درگیری با اسپاه مهاجمین خودداری شد ولی علی رغم همه این تدابیر
" ارتش و پاسداران ساعت ۴ / ۵ دقیقه ۱۲ شهریور از راه زمین وارد -
مهاباد شدند و پادگان و اطراف مهاباد را بمباران کردند .

حکومت استاند ار آذربایجان شرقی اعلام داشت : (بامداد ۵ شهریور) .
" پس از ورود به مهاباد ۹۵٪ اهالی از ورود ارتش بگری می استقبال
کردند .

کدام مردم ؟ و کدام اهالی ؟ ارتشیمان و پاسداران بازگشته از جنگ
کردستان ، جوابگوی آن خواهند بود .

در حاشیه جنگ کردستان

شیخ عزالدین حسینی طی تلگرافی به داریوش فروهر از وی خواست که در مورد جنگ ناخواسته و برادر کشی در این منطقه اقدام کند ، جواب - داریوش فروهر به تلگراف شیخ عزالدین حسینی (اطلاعات ۳۰ مرداد) " برای پاکسازی غرب ایران از توطئه گران ، سیاه جامگان حزب ملت ایران به کردستان اعزام شدند . "

X در تظاهراتی که بر علیه حکم اعدام دکتر رشوند سرداری توسط گروهی از پزشکان و بهیاران در مقابل وزارت بهداشتی انجام پذیرفت اطباء از پیروند ، شیخ صادق خلخالی در بیمارستان روانی چهارزی که وی مدتی در آنجا بستری بوده است یاد میکردند .

X بر اساس ادعای مقامات دولتی و خلخالی تعداد تیرباران شدگان ۱۱ نفر در اهواز آباد کرمانشاه = عبدالله نوری - هوشنگ عزیزی - محمد بن محمدی - بداله محمودی - حسین شیبانی - هرمز گرجی بیانی - مظفر فتاحی - صفر عزیزی - آذر نوش مهدویان - اصغر بهبود - محمد عزتی

۹ نفر در پاوه = بهمن عزتی - عباس کریمی - عبدالله زارعی - حامد امینی محمد حیدری - علی شهباز بهدین شیرین - حبیب اله چراغی - ابوالقاسم رشوند سرداری - فیض الدین ضیائی .

۷ نفر در کرمانشاه = حاجی افراسیاب - عبدالوهاب مبارک شاهسی - عمادالدین ناصری - عبدالکریم کریمی - محمد علی نقشینه - و دو نفر از عوامل رژیم سابق عزیز مراد - مراد ذوالفقاری .

۹ نفر نظامی و ۱۱ نفر غیرنظامی در سنقر - ستوان دوم احمد سعیدی ستوان دوم قادر بهار - ستوان دوم خاطر خطیبی - گروهیان یکم محمد بابامیری - گروهیان یکم رسول امینی - گروهیان سوم محمد غفاری - گروهیان سوم وظیفه ناصر حدادی - گروهیان سوم ژاندارم ناجی خورشیدی استوار دوم ژاندارم کریم رضائی - انور اردلان - سیفاله فیضی - علی

الف

فخرائی - عبداله بهرامی - سیحسن احدی - محمد رویش نقره‌ای - کریم
 شیروانی - ابوبکر حمیدی - احمد مقدم - جلیل جمالزاده - یوسف کشی -
 زاده .
 اعلام دوتن در مریوان = قاسمی - عراقی
 ۴ نفر در سقز محکوم به اعدام شدند - عطا محمدی - حسین محمدی -
 ابراهیم محمدی - حسین نوری

X

در میان اعدام شدگان بوسیله خلخالی يك كودك ۱۲ ساله بنام
 آذر گشسب دارای نیز دیده شده و خلخالی نیز آنرا تکذیب نکرد بلکه
 اعلام داشت که :
 " تمام اعدام شدگان در سنگر دستگیر شدند " (اطلاعات ۱۸ -

شهریور)

X

خلخالی مسیحیان را بجرم مسیحی بودن دستگیر کرد ، وی گفت :
 " درپاوه کسانی را گرفتیم که مسیحی بودند ، مسیحی آنجا چکار میکند ؟ "
 (اطلاعات ۵۸ / ۶ / ۱۸)

X

زمانیکه آیت اله خمینی اعلام داشت که یکروز درآمد نفت رابه
 کردستان اختصاص داده است خلخالی هم بزند انیان آزاد شده سقز
 يك کیمه برنج داد . (اطلاعات ۵۸ / ۶ / ۲)

زمانیکه آیت اله طالقانی در خطبه نماز جمعه (۲ شهریور) از
 جوجه کمونیست نام برد خلخالی هم در موکراتها را جوجه کمونیست خطاب
 نمود (اطلاعات ۵۸ / ۶ / ۱۸)

زمانیکه آیت الله خمینی گفت که من بعنوان فرمانده کل قوا بارش دستور -
 میدهم خلخالی هم گفت مردم بانه مطمئن باشند که من باکمال آرامش
 ارتش را وارد بانه خواهم کرد (روزنامه بامداد ۱۰ شهریور)

ب

X یکی از تیرباران شدگان در کردستان شهید هرمز گرجی بهمانی است، ولی زمانیکه دانشجوی دانشگاه تبریز بوده در زمان پهلوی بجرم " خرابکاری " به سه سال زندان محکوم گردید که پس از سپری شدن - دوران زندان با دستی نیمه فلج آزاد شد ولی همراه با دیگر معلمان، کانون فرهنگیان کرمانشاه را بنیان گذاشت .

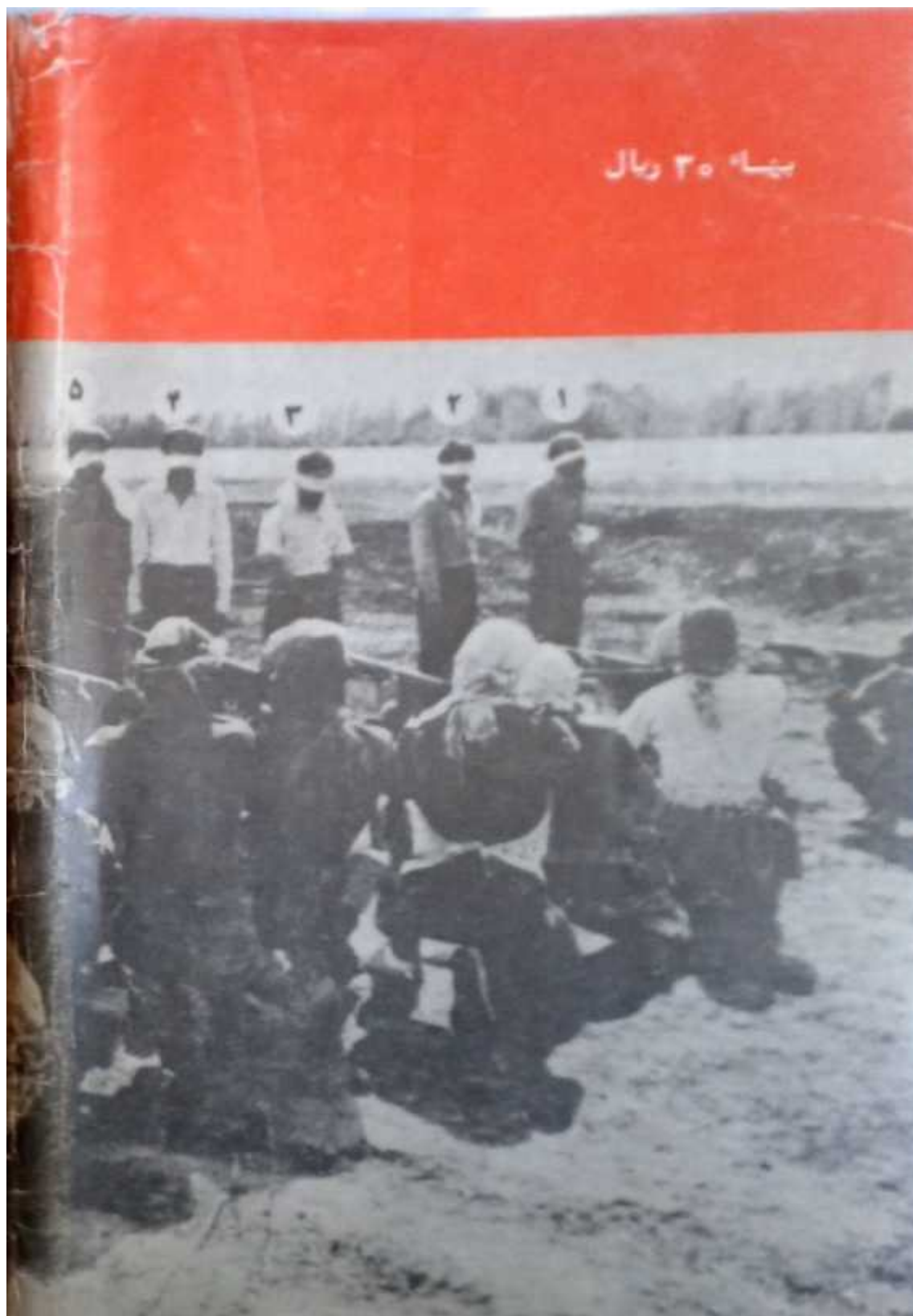
X خبرنگار کردستان مینویسد :
حجت الاسلام گرو که بتازگی بعنوان نماینده امام به میوان - اعزام شده است دارای سابقه انحراف اخلاقی میباشد و کلیه کسانی که در - سال ۴۵ در بندهای ۱ و ۲ و ۸ زندان شماره یک قصر بوده اند از سوابق کثیف و ی که قصد تجاوز بیک زندانی خردسال را داشته است اطلاع دارند حجت الاسلام گرو باین نوجوان کتاب نهج البلاغه را تدریس میکرد .

X (کیهان ۳۱ شهریور)
" جمع کثیری از افراد بلوچ که گروهی از آنان از شهرهای خاش و ایرانشهر اعزام شده بودند از محل مسجد مکی متعلق به برادران اهل تنسن دست به یک راهپیمایی زدند و پس از عبور از خیابان و صدور یک قطعنامه ۲۰ ماده ای متفرق شدند در قطعنامه راهپیمایی از - گروههایی که سبب آشوب های کردستان بوده اند پشیمانی شده " .

در خبرنگار کردستان آمده است :
" از میان عناصر نظامی که به کردستان گسیل شده اند ستوان نقشبندی نامی است که برای مردم ناآشناست ، ولی زندانیان سیاسی و خانواده آنها این افسر کثیف را خوب میشناسند ، او یکی از جلادان - سابق رژیم در زندان قصر بود و افسر مأمور صدور کارت ملاقات خانواده - مبارزان ایران میدانند که چه عنصر پستی است و چگونه هزاران بیگانه خانواده های زندانیان توهین کرده و با آنها را مورد ضرب و شتم قرار داده است .

X

همزمان با تهاجم خونین ارتش به منطقه مهاباد مزدوران ملاحسنی
نماینده امام در ارومیه و رئیس کمیته انقلاب این شهر ۶۸ نفر از زنان ،
کودکان و پیر مردان روستای "قارنه" و "کاشی مام سید" در نزدیکی نقده
را قتل عام کردند ، این جنایت که در نوع خود بی نظیر بود و روی صهیونیست
ها و نازیها را سفید کرد ، هنگامی اتفاق افتاد که تمامی مردان مسلح این -
روستا از قبل خارج شده بودند و تنها افرادی که قادر به حرکت نبودند و
از روستا مهاجرت نکرده بودند ، در روستا اقامت داشتند عوامل این -
حادثه بیشتر از افراد "قره پاپاغ" بودند که یک هفته قبل از آن بوسیله -
ملاحسنی جنایتکار مسلح شده بودند و این عمل را به زعم خود به تلافی
اعدام یک پاسدار نقده ای بوسیله دموکراتها در سردشت انجام داده اند ،
روستای "قارنه" در حومه نقده میباشد و در جریان جنگ تحمیلی نقده
دوستانه نفر از کردها و ترکها را به خاک و خون کشید و هزاران نفر را آواره -
کرد و نیز ارتش و پاسداران در آن کشتار وحشیانه ای براه انداختند. تنها
در روستای "قارند" ۵۲ نفر از زنان و کودکان بیگناه شهید شدند که
فقط ۳ نفر بوسیله گلوله ازهای درآمدند و بقیه را یاسربردند و یاشکمشان
را بوسیله کاردهای سلاخی پاره کردند . (این خبر در روزنامه های کهن
و اطلاعات) شهر یورنیز با تمبر کوچکی چاپ شده است (نقل از :
"خبرنامه کردستان"



دیجیتال کننده کتاب : نینا پویان